

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره نهم - آذر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۵

تکرار مضمون و اندیشه و دلایل آن در غزلیات سعدی

(ص ۱۴۱-۱۲۱)

علی اکبر کمالی نهاد^۲ (نویسنده مسئول)، مهدی دهرامی^۳

تاریخ دریافت مقاله: دی ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: خرداد ۹۹

چکیده

مضامین و محتوای شعری قابلیت تکرار، تطور و بازآفرینی دارند و برخی از آنها در دیوان شاعران مختلف بارها تکرار شده‌اند؛ به گونه‌ای که مخاطب آشنا با شعر، با خواندن اشعار شاعران مختلف یا ابیات و تصاویر شعری یک شاعر خاص، به سمت اشعار دیگری رهنمون می‌شود و بین آنها وجوه مشترکی می‌یابد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به معرفی گونه‌های مختلف تکرار در شعر و بررسی عوامل تکرار مضمون و اندیشه در غزلیات سعدی پرداخته و نتایج تحلیل نشان داد که سعدی در غزل به دلایل و عوامل مختلفی مثل: تکرارهای برخاسته از سبک عمومی دوره، یکسانی حالات عاطفی، پروراندن و تأکید بر اندیشه‌ای خاص، تداعی مجدد مضمون به دلیل قافیه و ردیف یکسان، توجه شاعر به شبکه تناسب مورد پذیرش شاعران و استفاده چندباره از یک منبع و... مضامین و اندیشه‌ها را تکرار کرده است. او با خلاقیت‌هایی که در بازآفرینی و تغییر مضامین داشته، مانع نشستن غبار ملال بر برخی از موضوع‌های تکراری خود و گذشتگان شده و یکپارچگی و استمرار اندیشگانی و عاطفی خود را در غزلیات آشکار ساخته است.

کلید واژه‌ها: تصویر، تکرار، خلاقیت، غزلیات سعدی، مضمون.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲ - استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران
(alikalim@cfu.ac.ir)

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جیرفت، کرمان، ایران (dehrami@ujroft.ac.ir)

Repetition of theme and thoughts and its reasons in Saadi's sonnets

Ali Akbar Kamalinahad^۱ (corresponding Author), Mahdi Dehrami^۲

Abstract

Repeatable poetic themes and contents, evolution and recreation, and some of them have been repeated in various poets' works; so that the audience is familiar with poetry, by reading various poets or poetic verses and images of a particular poet, leads to another poets' poem and find some common features among them. The purpose of this paper is to study the repetition in poem and the study of the reasons of repetition themes and ideas in Saadi's sonnets which has been paid to this issue by analytical - descriptive approach. The results has showed that The reasons of repetition of theme and thoughts in Saadi's sonnets are different; such as iterations from the general style of the period, the same emotional states, encouraging a special emphasis on thinking, associated with this content because of the rhyme and the same row, according to network poet proportions acceptance of poets and multiple use of a source. he with creativities in recreation and changing the themes, prevented the dust and boredom of repeated old issues and on the other hand the integrity and continuity and emotionality has been shown in his sonnets.

Keywords: repetition, images, themes, Saadi's sonnets, creativity

1- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Farhangian University of Tehran, Iran (alikalami@cfu.ac.ir)

2- Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Jiroft, kerman, Iran (dehrami@uJiroft.ac.ir)

۱- مقدمه

برای خوانندگانی که با شعر یک شاعر مأنوس هستند، بارها اتفاق افتاده است که با خواندن یک بیت، ذهن آنها به سمت ابیات دیگری از شاعران گذشته یا از همان شاعر رهنمون می‌شود که شباهت و یکسانی‌هایی از حیث تصویر، مضمون، واژگان و مباحثی از این قبیل با بیت حاضر داشته باشند. این تداعیهای معنایی گاه چنان است که شارحان و مصححان در شرح و تصحیح اشعار یک شاعر، ابیاتی دیگر از همان شاعر را به عنوان استشهداد می‌آورند تا برداشت خود را تأیید نمایند و منتقدان در نقد و تحلیلهای خود و در اثبات سبکهای شخصی شاعران و سبک عمومی شعر در دوره‌های مختلف، برخی از این تکرار مضامین، تصاویر، واژگان و شاکله‌های ذهنی شاعران را جزو شاخصه‌های سبکی یک شاعر یا ویژگیهای عمومی شعر آن دوره ذکر کرده‌اند.

همچنین در هر متن ادبی نشانه‌ها، رموزها، نظامها، سنتهای هنری و زبانی ویژه‌ای وجود دارند که هویتی ادبی به آن میبخشند و میتوان آنها را به دلیل تکرار و بسامد زیاد به عنوان ویژگیهای سبکی آن آثار قلمداد کرد. از همین روی بررسی این تکرارها میتواند یکی از رویکردهای خوانش متن باشد. هر اثر علاوه بر این که [بر اساس نظریهٔ بینامتنیت] با دیگر آثار گفتمان دارد، با خود و اجزای خود نیز گفتمانی دارد و نوعی انسجام درونی را به وجود می‌آورد.

اثر هنری وقتی که به کمال نزدیکتر شود، گرانیهاتر است و تکرارها در آن راهی هستند به سوی دستیابی به کمال سخنوری؛ به عبارتی: «در هنر نیز مانند امور دیگر مهم آغاز کردن نیست؛ بلکه کامل کردن است.» (شعر و هنر، خانلری، ص ۴۷) و «هنرمندی که به قریحهٔ خود اعتماد دارد، از تکرار بیمی به دل راه نمیدهد؛ زیرا میداند که با وجود نمونه‌های پیشین، میتواند ارزش و بهای کار خود را ثابت کند.» (همانجا) در این خصوص میتوان گفت بخش عظیمی از معلومات، سخنان، اندیشه‌ها و سروده‌های هنرمند شاعر از گذشتگان اوست؛ به عبارتی: «هر شاعری را باید از دو جنبه بررسی کرد؛ نخست از این رو که از معلومات و افکار و ذوق گذشتگان استفاده کرده است و او از آنهاست، دیگر از نظر خود او و شخصیت ذاتیش در ادب که در اینجا دیگر خود و خویشتن اوست.» (مقایسهٔ افکار متنّبی و سعدی، انوار، ص ۳۵۲) همانگونه که بسیاری از مضامین شعری سعدی در شعر پیشینیان او سابقه دارد؛ اما این امر موجب تنزل سخن او نگردیده و حتی در بسیاری از موارد گوی سبقت از آنان ربوده است؛ چنانکه خود نیز به این نکته اشاره مینماید:

نگفتند حرفی زبان‌آوران که سعدی نگوید مثالی بر آن
(کلیات سعدی، ۲۷۶)^۱

۱ - به منظور رعایت اختصار، در ارجاعهای مربوط به غزلیات سعدی، تنها در مورد اول آدرس آمده و در موارد بعدی، به ذکر شمارهٔ صفحهٔ کلیات وی بسنده شده است.

از طرفی نیز شاهد هستیم که بسیاری از مضامین و مفاهیم در سخن خود سعدی بارها و بارها دست به دست شده و هر بار و در هر موقعیت و جایگاهی با هیأتی و پوششی متفاوت سربرکرده است و به عوامل متعدد، آن مضمون و پیام را مکرر ساخته است. مسأله اصلی این مقاله آن است که نشان دهد عوامل و دلایل تکرار مضمون در شعر سعدی چیستند و چرا وی از تکرار سخنان خود چندان ابایی ندارد؟ به یقین شاعری توانا و خلاق چون سعدی نسبت به تکرار سخنان و مضامین شعری خود آگاه است و برای آنها دلایلی پذیرفتنی دارد.

۲- پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی تکرار در شعر یک شاعر و به طور خاص تکرار در شعر سعدی، تحقیقات متعددی انجام گرفته است که از آن جمله می‌توان به پژوهش بارانی و نسیم‌بهار (۱۳۹۱) در مقاله «تکرار در معانی عاطفی و زبان هنری سعدی» اشاره کرد که پربسامدترین مضامین، تصاویر، موسیقی عروضی، ردیف و قافیه را در شعر سعدی بررسی کرده‌اند. واعظ و کاردل ایلواری (۱۳۹۰) نیز در مقاله «بررسی تأثیر تکرار در فصاحت بوستان» تأثیر گونه‌های تکرار و از آن جمله تکرار مضمون را در بوستان سعدی تحلیل کرده‌اند. همچنین ابراهیم قیصری (۱۳۷۷) در کتاب «قند مکرر» (تکرار مضمون در آثار سعدی) به معرفی برخی از مضامینی پرداخته که در بوستان و گلستان سعدی موضوعاً و گاه با عین عبارت تکرار شده‌اند. همچنین نسیم‌بهار (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه سیستان و بلوچستان با عنوان: «بررسی تکرارهای زبانی و تکرار تصاویر هنری در غزلیات سعدی»، به تحلیل و بررسی مضامین، موسیقی و تصاویر تکرارشونده در غزلیات سعدی پرداخته است. این تحقیقات اگرچه به جلوه‌های مختلف تکرار در سخن سعدی پرداخته‌اند، اما بنا بر جستجویی که انجام شد، تاکنون درباره تکرار مضامین و اندیشه‌ها و دلایل و عواملی که باعث آن شده، تحقیق مستقلی انجام نشده است. در مقاله حاضر سعی شده است که این دلایل مورد واکاوی قرار گیرند.

۳- تکرار مضامین شعری پیشینیان

اینکه شاعری از مضامین و اندیشه‌های دیگران بهره بردارد، فی‌نفسه موجب ضعف برای شاعر نیست؛ چرا که بسیاری از مضامین و مفاهیم هستند که در حوزه شعر و ادب پارسی دست به دست و قرن به قرن منتقل شده؛ اما از رونق و زیبایی نیفتاده‌اند و در آیین شعر هر شاعر با نمود و آب و رنگی تازه جلوه کرده‌اند و هرگز آن زیبایی و شکوهشان به سبب ذکر کردن دیگران در گذشته، خدشه‌ای نپذیرفته است؛ به گفته صائب:

یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباحث که مضمون نمانده است
(دیوان صائب، ۱۵۴)

یا به قول حافظ:

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شنوم، نامکرر است
(دیوان حافظ، ۳۸)

منتقدین در این زمینه گفته‌اند: «در شعر هر ملتی، مجموعه‌ای قرارداد ادبی وجود دارد که شاعران، نسل اندر نسل آن را عملاً پذیرفته‌اند و سابقه تاریخی بعضی از این قراردادها، گاه عمری دراز دارد؛ مثلاً عاشق گل بودن بلبل، یا عاشق شمع بودن پروانه. اینها سنتهای کلیشه شده ادبیات فارسی است.» (شاعر آینه‌ها، شفیع کدکنی، ص ۳۲۱) که شاعران مختلف و با بیانها و مهارتهای متفاوت مضمون آنها را به عبارت کشیده و با لباسهایی ویژه به جلوه درآورده‌اند؛ حتی گاه اتفاق می‌افتد که شاعری عمداً مضامین گذشتگان یا شاعر دیگری را بازآفرینی میکند تا مهارت و استادی خود را نمایان کند و مسلماً بر سخن‌سنان پوشیده نیست که صرف تقدّم در گفتن یک مضمون یا اتحاد در یک مضمون، دلیل بر برتری کسی نیست؛ چراکه همان سنتها و مضمونهای کلیشه‌ای، در دست شاعر مبتکر و در مواجهه با طبع خلاق و جوشان شاعر، رنگ و رونقی دیگر میگیرد و دیگر کلیشه‌ای نیست. از طرفی هم مقرر نیست که تمام مفاهیم و موضوعات گفته شده و ظرافتها و دقایق سخن در بیان متقدّمان سربرکند و برای همیشه فراموش شود. اگر چنین باشد، هر چه در زمان پیشتر رویم، تنگنای سخنوری و دشواریهای شاعری در یافتن مضامین تازه و مفاهیم بدیع پیش خواهند آمد و یقیناً محدودیتهای فراوان در یافتن خیالات تازه و مضامین و محتواهای بیسابقه برای شاعران متأخر وجود خواهد داشت.

پس در اینجا است که شاعران نواندیش و سرایندگان هنرمند متأخرتر با بهره‌مندی از سابقه ارز شمند و غنی مفاهیم گذشتگان، به هر مقصود و مضمونی با اندیشه و نگاه خود مینگردند و آن زمینه را با لباسی تازه و منظری متفاوت از گذشته به جلوه‌گاه خیال دعوت میکنند و در بازار سخن و سخنوری عرضه مینمایند. و این کار در سابقه ادبی ما و در پیشینه شعری ما سنتی درازدامن دارد و در سخن سعدی نیز که از زبده‌ترین گویندگان و استادان ملک سخنوری است، وجود دارد و ما در این پژوهش بدان خواهیم پرداخت. قبل از این بررسی ابتدا نگاهی به انواع تکرارهای مضمونی در شعر خواهیم داشت:

۴- تکرار و جنبه‌های مختلف آن

در تحلیل مبحث تکرار، بر اساس نوع دسته‌بندی از جهت محدوده عمل، کیفیت هنری و عوامل ایجاد تکرار، ما با گستردگی و وسعت بحث روبرو خواهیم بود و میتوان این مقوله را از منظرهای مختلف نگریست و در دسته‌های گوناگون تقسیم کرد.

۴-۱- تکرار از نظر محدوده بررسی:

یکی از دیدگاهها در دسته‌بندی تکرار، انواع آن از حیث «محدوده تکرار» است که میتواند در یک غزل، یک مجموعه شعر، همه سرودها و آثار یک شاعر و یا آنکه بین شاعران مختلف

بررسی شود. بر این اساس در یک نگاه میتوان تکرار را به سه دسته تقسیم کرد:
 ۴-۱-۱- تکرار در بافت خرد یک متن (یک شعر، بیت، جمله یا حکایت): در این مورد باید به این نکته اشاره کرد که زبان عاطفی در شعر برای نشان دادن و انتقال عواطف شدید، شگردها و ویژگیهای خاص خود را دارد و با ترفندهای هنری مختلف تأثیرگذارش بیشتر میشود. از جمله این شگردها تکرار است. در زبان ساده خبری برای فراخواندن کسی، مثلاً میگوییم: «بیا»؛ اما در زبان عاطفی و هنری شعر، هنگامی که سعدی از طولانی شدن دوران هجران بار به تنگ می‌آید، با شور و اشتیاق او را فرا میخواند:

ز حد گذشت جدایی میان ما، ای دوست
 بیا بیا که غلام توم، بیا ای دوست
 (۴۵۲)

این تکرارها بازتاب طبیعی زبان عاطفی در این بیت سعدی است و بدیهی است که اگر از کلام حذف شود، بخشی از تأثیر عاطفی کلام کاسته میشود.
 ۴-۱-۲- تکرار در بافت کلان متن (در یک دیوان، یا کتاب یا مجموعه آثار شاعر و نویسنده)؛
 ۴-۱-۳- تکرار در یک حوزه و ژانر (در یک نوع ادبی یا یک سبک): در این دو حوزه دیگر، تکرارها را میتوان یا به عنوان تکرار، تأکید، تداوم و تطوّر مضامین شاعران پیشین یا مضامین یک شاعر و نیز از خود دزدی در حوزه شعر یک شاعر و یا به عنوان اقتباس، تضمین، توارد، اثرپذیری و بینامتنیت در اشعار چند شاعر در یک دوره یا دوره‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. اینگونه تکرارها که در دوره‌های مختلف شعر فارسی وجود داشته، میتواند به سه دلیل اتفاق افتاده باشد:

الف - بر اثر توارد باشد؛ به این معنی که دو شاعر تحت شرایطی واحد و یک عامل خارجی و یک احساس، اشعاری سروده‌اند که مضمون هر دوی آنها یکی است؛
 ب - هر دو شاعر از مضامین شایع زمان خود استفاده کرده و مضامین شبیه به هم را به صورت شعر درآورده‌اند؛
 ج - شاعر مضمون گیرایی را در شعر شاعر دیگر مییابد و سپس آن را با تعبیر بهتر و اسلوبی هنریتر عرضه میکند.

در مقایسه‌ای که بین مضامین مشترک المتنبی و سعدی انجام گرفته، بیشتر مضامین مشترک بین این دو شاعر با شاعران گذشته را از نوع دوم و سوم دانسته‌اند. (میزان تأثر سعدی از المتنبی، محقق، ص ۱۷۸)

هم از همین نوع تکرار، تکرار شیوه و سبک شاعران یک دوره یا منطقه خاص است؛ این نکته همان است که در سبک بازگشت ادبی شاهد آن هستیم. بسیاری از شاعران دوره بازگشت، هم در محتوا و هم در وزن و قافیه به نظیره‌گویی و استقبال اشعار شاعران گذشته میپرداختند و به نوعی سبک و شیوه، وزن و قافیه و مضمون سخن آنها را تکرار میکردند.

این نکته را امروزه نیز در استقبال از شعر گذشتگان شاهد هستیم و گاه زبان و محتوای اثر امروزی و تازه است و وزن و قافیه و برخی بخشهای آن تکرار همان وزن و قافیه و بخشهای شعر گذشتگان است یا تغییراتی کوچک و هنرمندانه در آن ایجاد شده است.

۴-۲- تکرار هنری و غیرهنری:

تکرارها را از جهت دیگری نیز میتوان دسته‌بندی کرد و آن اینکه کدام نوع تکرارها هنری هستند و موجب تعالی سخن میشوند و کدام نوع موجب ضعف سخن شده و از عیوب آن محسوب میشوند. با نگاهی به کتابهای بلاغی قدما میتوان از برخی از اصطلاحاتی که به‌گونه‌ای نشان‌دهنده مفید و غیر مفید بودن برخی تکرارهاست، آگاه شد. عناصری مانند ردیف، حاجب، حروف مشترک قافیه، قافیه درونی و میانی، تضمین و آرایه‌های: تکرار، ردالمطلع، ردالقافیه، تصدیر، جناس تام، واج‌آرایی، طرد و عکس، اسلوب معادله و تمثیل (تکرار مضمون) و... برای نوع اول و نمونه‌هایی مثل: تکرار قافیه، حشو قبیح، تکرارهای ناشی از تنگناها و ضرورت‌های وزن و قافیه، سראقات ادبی، اطناب و... برای نوع دوم محسوب میشوند.

۴-۳- تکرار در لفظ یا مضمون و تصویر:

گونه‌های مختلف تکرار در حوزه شعر شعرا یا یکی از اشعار یک شاعر نیز، خود به دو دسته لفظی و محتوایی تقسیم میشوند؛ تکرارهای لفظی تکرارهایی هستند که در قالب واژه‌ها و ترکیبهای لفظی و جنبه‌های موسیقایی انجام میگیرند. هر شاعر صاحب سبک معمولاً دایره واژه‌های خاصی دارد و بسامد واژه‌ها در شعر وی متفاوت با شاعران دیگر است. در واقع یکی از ویژگیهای سبکی که میتواند فردیت و اصالت سبک شاعر را موجب شود، دایره واژه‌های اوست. میتوان گفت: «هنرمند رفتار ذهنی خاصی با برخی کلمات دارد؛ یعنی معنی خاص یا احساس خاصی را بر آنها حمل میکند...، برخی نویسندگان به لغات خاصی علاقه دارند و به بهانه‌های مختلف آنها را تکرار میکنند.» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، ص ۱۵۴)

همین نکته درباره معانی، مفاهیم و تصاویر شعری هم صدق میکند و تکرارهای محتوایی و مضمونی در لایه‌های عمیقتر شعر انجام میگیرند و ناظر به تأکید بر مفهوم مورد نظر شاعر هستند که در قالب وزن و واژه‌های مختلف به طرق گوناگونی ظاهر میشوند و گاه برخی محتواها یا معانی و تصاویر شعری، خاص یک شاعر هستند یا در شعر او تبدیل به یک شاخصه معنایی و بن‌مایه سبکی یا بیانی میشوند.

پرداختن به همه موضوعاتی که پیرامون تکرار و عوامل آن در شعر سعدی قابل بررسی است، خارج از محدوده یک مقاله است؛ از همین روی موضوع بحث مقاله حاضر را در محور

همین تکرارهای مضمونی محدود کرده و فقط به عوامل و دلایل انجام تکرارهای تصویری و مضمونی در سطح غزلیات سعدی بسنده کرده‌ایم.

۵ - تکرارهای تصویری و مضمونی در غزلیات سعدی

تکرار مضامین شعری و تصاویر شاعرانه در غزل سعدی که نمونه‌های بسیاری از آنها را میتوانیم برای مثال ذکر کنیم، دلایل گوناگونی دارند که در زیر به مهمترین دلایل این تکرارها اشاره میشود:

۵-۱ - مضامین و بن‌مایه‌های سبکی

تکرارهای سبکی مربوط به مسائل سبکی و دوره‌ای هستند که در شعر یک شاعر یا شاعران یک دوره تکرار میشوند. در سبک هر دوره، سلسله‌ای از مختصات زبانی و معنایی بین شاعران آن دوره معمول هستند. همین مسأله گاهی باعث میشود شاعر بنا به مقتضیات زمان خویش مضمونی یکسان متناسب با مضامین معمول در دوره خویش به کار گیرد. از آنجا که سعدی از شاعران سبک عراقی است، بسیاری از مضامین موجود در شعر سبک عراقی در شعر او نیز دیده میشوند و مختصاتی مثل: «ستایش عشق، فراق، اعتقاد به قضا و قدر، غم‌گرایی، توجه به معارف اسلامی و ...» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا، ص ۲۶۰) در شعر سعدی بارها تکرار شده‌اند. برای نمونه مضمون «بیوفایی و بی‌توجهی معشوق نسبت به عاشق» که در شعر این دوره بسیار به چشم می‌خورد، در شعر سعدی نیز بسامد بالایی دارد. بارانی و نسیم‌بهار در تحقیق خود معتقدند: «سعدی در ۶۷ غزل خود که معادل ۱۵/۲۲ درصد از غزلیات وی را تشکیل میدهد، این مضمون را تکرار کرده است.» (تکرار در معانی عاطفی و زبان هنری غزلیات سعدی، بارانی و نسیم‌بهار، ص ۳۴) مثلاً در بیت‌های زیر:

ای سخت کمان سست پیمان این بود وفای عهد اصحاب؟
(۴۱۰)

سست پیمان چرا کردی خلاف عقل و رای؟
صلح با دشمن اگر با دوستانت جنگ نیست
(۴۶۰)

درد دل با سنگ دل گفتن چه سود؟
باد سردی میدم در آهنت
(۴۷۱)

۵-۲ - تکرار به دلیل شبکه‌تناسبات در شعر سنتی

منظور از شبکه‌تناسبات آن است که در تخیل شاعران سنتی برخی واژه‌ها تداعی‌کننده واژه‌های دیگرند، آنچنان که اگر شاعر در مصرعی «زلف» را ذکر کند، تخیل وی در مصرع دوم یا ادامه همان مصرع به سمت واژه‌هایی مانند سلسله یا زنجیر می‌رود و به گونه‌ای ضمنی رابطه‌تشبیهی می‌سازد یا اگر واژه «گنج» در مصرعی بیاید، تخیل شاعر به سمت ویرانه یا

جغد که با آن تناسب دارند، سوق مییابد. این موضوع موجب قالبی و قراردادی شدن تخیل شاعران میشود و واژههایی ثابت و حساب شده در کنار یکدیگر قرار میدهد و تصاویری آشنا میسازد. شرفالدین رامی، کتاب «انیس العشاق» خود را در همین زمینه نگاشته و تشبیهات و استعارات شاعران را در مورد اعضای بدن معشوق در نوزده فصل آورده است. شفیعی کدکنی بعد از آوردن مثالهایی از این کتاب میگوید: «آوردن این مطالب بیشتر برای آن بود که دانسته شود، شاعران در دوره‌های بعد، یعنی دوره‌ای که مؤلف کتاب در آن میزیسته (قرن هشتم)، نسبت به صورخیال شاعران چه عقیده منجمد و قالبی شگفتی داشته‌اند و حوزه تصویرها را در موضوعات مختلف تا چه اندازه محدود و غیرقابل گسترش تصور میکردند. از نوشته مؤلف چنین دانسته میشود که شاعران حق ندارند بر این صفت [صفت مو] چیزی بیفزایند.» (صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، ص ۱۶۴)

در شبکه تداوی سعدی نیز تناسبات قراردادی بین برخی واژهها وجود دارد که بارها تکرار شده و تصاویر و مضامینی قراردادی ارائه داده است؛ به عنوان مثال عناصر اربعه یکی از این مواردی است که اگر یکی از آنها (آب، باد، خاک و آتش) به اقتضای معنا در شعر نیاز بیاید، تخیل شاعر در ادامه به گونه‌ای سیر مییابد که بتواند یکی از واژههای دیگر را در بیت بگنجانند. همین موضوع گاه موجب تکرار مضامین یا تصاویری یکسان میشود:

امروز چه دانی تو که در آتش و آبم چون خاک شوم، باد به گوشت برساند
(۵۰۸)

آتش خشمم تو برد آب من خاک آلود بعد از این باد به گوش تو رساند خبرم
(۵۹۲)

البته رعایت این نوع تناسبات موجب انسجام در محور افقی کلام و درهم‌تنیدگی واژهها میشود. باز از همین نوع است تناسب گیسو و زنجیر که بارها موجب تکرار مضمون اسارت عاشق در زنجیر گیسوی معشوق شده است:

در آفاق گشاده‌است؛ ولیکن بسته است از سر زلف تو در پای دل ما زنجیر
(۵۵۴)

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست (۴۲۰)
ره به در از کوی دوست، نیست که بیرون برند
سلسله پای جمع، زلف پریشان اوست (۴۴۸)
مرغ جانم را به مشکین سلسله
طوق بر گردن نهادی چون حمام (۵۷۹)

وقتی شاعر بخواهد در یک بیت، دو واژه را بگنجانند، ناگزیر بارها یک معنا حاصل میشود و تکرار مضمون را به دنبال دارد. از این نوع تکرار است تناسب مگس و شیرینی در این ابیات که موجب تکرار این مضمون شده که عاشق، معشوق را رها نمیکند. تخیل شاعر هنگام وصف شیرینی معشوق، به سمت تناسب این واژه با مگس رفته و مضامینی مشابه ارائه شده است: بر خوان تو این شکر که میبینم،

بیفایده‌ای مگس که میرانی (۷۱۲)

شیرین بضاعت بر مگس چندان که تندی میکند،

او بادبیزن همچنان در دست و می‌آید مگس (۵۵۸)

شیرین به در نمی‌رود از خانه بی‌رقیب

داند شکر که دفع مگس بادبیزن است (۴۳۹)

ای که گفستی مرو اندر پی خوبان سعدی

چند گویی مگس از پیش شکر مینرود (۵۳۱)

هر که شیرینی فروشد، مشتری بر وی بجوشد

یا مگس را پر ببندد، یا غسل را سر بپوشد (۵۰۵)

این جا شکری هست که چندین مگسانند

یا بوالعجبی کاین همه صاحب هوسانند (۵۲۳)

باز از این نوع است تناسب میان «خار و گل»، «دیوانه و زنجیر»، «مار و گنج» که

مضامینی مشابه در غزل سعدی ایجاد کرده‌اند.

۵ - ۳ - یکسانی حالات عاطفی

عاطفه یا احساس «زمینه درونی و معنوی شعر است، به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش» (ادوار شعر فارسی، شفیع‌کدکنی، ص ۸۷) یک شاعر یا نویسنده در پی آن است که تراوشات و حالات درونی، روحی یا عقاید خویش را به مخاطب منتقل کند تا بدین وسیله احساسات بالقوه مخاطب را به فعلیت برساند. شعر عالم ناخودآگاهی انسان است و عناصر شعری برخاسته از عواطفی است که شاعر در لحظه سرودن شعر در آن قرار گرفته است. از همین منظر قرار گرفتن شاعر در موقعیتهای مشابه روحی باعث آفرینش سخنانی میشود که از نظر لایه‌های زبانی یا معنایی شباهتهایی با هم داشته باشند. شاعران بزرگ و خلاق این توانایی را دارند که مضامین، تصاویر و به طور کلی عناصر یکسان زبانی را در شرایط یکسان به شیوه‌های مختلف بیان کنند که در هر بار، چنان این موارد در جامه‌ای تازه عرضه میشوند که مخاطب در نگاه نخست به تکراری بودن آنها پی نخواهد برد.

تنوع این عواطف و احساسات به گوناگونی و تنوع زمینه‌های اندیشه، حوزه‌های شعری و مهارت شاعر بستگی دارد و بیگمان خداوندگار سخن، سعدی شیرازی، از این لحاظ در

سرتاسر ادب پارسی کم‌نظیر است و همه امکانات هنری و قابلیت‌های عاطفی خویش را در پدید آوردن زمینه‌های مختلف شعری به بهترین وجه به کار گرفته است و این تنوع زمینه‌های احساسی و عواطف مشترک با دیگران را بارها به شیوه‌های مختلف و در لباس الفاظ و عبارات گوناگون عرضه کرده است. این تکرارها نه تنها موجب ایستایی و رکود شعر نیست، بلکه نشان‌دهنده قدرت و هنر شاعر در بازآفرینی مضامین است و باعث طراوت و پویایی اشعار و گاه تعالی و ارتقای هنری یک مضمون یا تصویر می‌گردد.

یکی از وجوه هنری یکسانی عاطفه، انسجام شعر است؛ بدینگونه که ابیات آن دسته اشعاری که در یک حالت عاطفی سروده میشوند، با هم پیوندهای عمیقی دارند و گاه برخی مضامین نیز تکرار میشوند. یکی از عوامل انسجام در سطح عمودی شعر سعدی، همین مسأله یکسانی عاطفی است. به عنوان مثال در غزلی با مطلع:

عشق در دل ماند و یار از دست رفت
دوستان دستی که کار از دست رفت
(۴۶۹)

سراسر این شعر در مورد از دست رفتن توانایی شاعر به خاطر از دست دادن معشوق است. این حالت افسوس در سراسر شعر پراکنده شده و برخی عوامل دیگر مثل ردیف مناسب در این غزل، این حالت را بیشتر القا میکند و گاه برای تأکید بیشتر بر علت حادثه، سخن تکرار شده است؛ آنچنان که در بیت آخر آمده است:

سعدی‌با یار عشق آسان بود
عشقی باز اکنون که یار از دست رفت
(همانجا)

این حالت‌های یکسان، موجب میشود برای پرهیز از تکرار کامل، یک معنا به طرق مختلف بازآفرینی شود. آنچنان که در غزلی که سرشار از حس شادمانی سعدی از دیدن معشوق است، در هر بیت به گونه‌ای دیدار معشوق را بر هر چیزی ترجیح میدهد:

دوش آرزوی خواب خوشم بود یک زمان
امشب نظر به روی تو از خواب خوشتر است
ز آب روان و سبزه و صحرا و لاله‌زار
با من مگو که چشم در احباب خوشتر است
سعدی دگر به گوشه وحدت نمیرود
خلوت خوش است و صحبت اصحاب خوشتر است
(۴۳۳ - ۴۳۴)

اینگونه تکرارها در بیشتر غزلیات سعدی دیده میشود. گاه برای نشان دادن یک موضوع تمثیلهای مختلفی می‌آورد. در این حالت مفهوم اصلی همه ابیات یکسان است؛ اما به طرق مختلف بیان شده است. آنچنان که در غزلی با تلمیحات مختلف، تأکید به این موضوع دارد که با دیدن معشوق، چشم بر همه چیز باید بست:

فرهاد را چو بر رخ شیرین نظر فتاد،

دودش به سر درآمد و از پای درفتاد

مجنون ز جام طلعت لیلی چو مست شد،
 فارغ ز مادر و پدر و سیم و زر فتاد
 رامین چو اختیار غم عشق ویس کرد،
 یک بارگی جدا ز کلاه و کمر فتاد
 وامق چو کارش از غم عذرا به جان رسید،
 کارش مدام با غم و آه سحر فتاد (۴۷۷)
 و در ادامه مقصود خود را از این تلمیحات در تبیین حالت خود بیان میکند:
 زین گونه صد هزار کس از پیر و از جوان
 مست از شراب عشق چو من بیخبر فتاد
 بسیاری کس شدند اسیر کمند عشق
 تنه‌ها نه از برای من این شور و شر فتاد
 روزی به دلبری نظری کرد چشم من

زان یک نظر مرا دو جهان از نظر فتاد (۴۷۸ - ۴۷۷)
 در راستای عاطفه یکسان باید به این نکته نیز توجه داشت که بسیاری از این شباهتها
 برخاسته از تجربه واحد است؛ به این صورت که شاعر در موقعیتهای یکسانی که قرار میگیرد،
 حالات یکسان عاطفی بر وی غلبه یافته و سخن یکسانی میگوید. از آن جمله است دیدن
 معشوق به گونه‌ای که رقیب متوجه عشق بازی آنها نشود:

تا نپنداری که با دیگر کسم خاطر خوش است	خاطرم با جمع و خاطر جای دیگر میشود
(۵۳۴)	
دل پیش تو و دیده به جای دگرستم	تا خصم نداند که تو را مینگرستم
(۵۸۵)	
نظـر از مدعیـان بر تو نمیانـدازم	تا نگویند که من با تو نظر می‌بازم
(۶۰۰)	
دفع زبان خصم را تا نشوند مطلع،	دیده به سوی دیگری دارم و دل به سوی او
(۶۴۴)	
دل و جانم به تو مشغول و نظر در چپ و راست	تا ندانند حریفان که تو منظور منی
(۷۰۹)	

یا آنگاه که شاعر از دیدن معشوق سیر نمیشود، تصاویر یکسانی استفاده میکند و خود را
 مانند فرد مستسقی میداند:

همچو مستسقی بر چشمه نوشین زلال	سیر نتوان شدن از دیدن مهرافزایت
(۴۷۶)	

- من از تو سیر نگردم که صاحب استسقا
نه ممکن است که هرگز رسد به سیرابی
(۵۱۸)
- باز از همین نوع است تجربه فصل بهار که شاعر مخاطب را به تماشای آن فرامیخواند:
بوی گل و بانگ مرغ برخاست
هنگام نشاط و روز صحراست
(۴۱۹)
- برخیز که می‌رود زمستان
بگشای در ســـــرای بستـــــان
(۶۲۶)
- گفتم ای غافل نبینی کوه با چندین وقار
همچو طفلان دامنش پر ارغوان و یاسمین
(۶۴۰)
- بهار آمد که هر ساعت رود خاطر به بستانی
به غلغل در سماع آیند هر مرغی به داستانی
(۷۱۱)

۵ - ۴ - قافیه و ردیف یکسان و تداعی معانی یکسان در ذهن شاعر

از ویژگی‌های قافیه آن است که موجب تداعی مضامین می‌شود؛ در این باره گفته‌اند: «یکی از بزرگترین خصوصیات قافیه مسأله تداعی معانی است و این موضوع خاصیت طبیعی ذهن انسان است که از هر کلمه‌ای مفهومی را و با هر مفهومی یک سلسله مفاهیم دیگر را که بدان پیوستگی دارند، تداعی میکند.» (موسیقی شعر، شفیع کدکنی، ص ۸۹) بنابراین وجود برخی از شباهتها در شعرهایی که به یک وزن و قافیه هستند، ناشی از قدرت اجبار قافیه است. در هدایت مجدد تخیل شاعر به یک سمت و سو. گاهی این موضوع باعث از خود دزدی یا تداوم و تکرار یک مضمون در چند بیت یک شاعر می‌شود. مثلاً در غزلیاتی که قافیه مشترک دارند، مضامین زیر تکرار شده‌اند:

- گر نگاهی دوستوار بر طرف ما کنی،
حقه همان کیمیاست وین مس ما زر شود
(۵۳۳)
- گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد؟
اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
(۵۸۸)

گر متفرق شود خاک من اندر جهان، / باد نیارد ربود گرد من از کوی دوست (۴۵۳)
فردا که خاک مرده به حشر آدمی کنند، / ای باد خاک من مطلب جز به کوی دوست (همانجا)

- با وصل نمیپیچم، وز هجر نمی‌نالم
حکم آن چه تو فرمایی، من بنده فرمانم (۶۰۷)
گر بخوانی، مقیم در گاهم
ور برانی، مطیع فرمانم (۶۰۹)
خواهی به لطفم گو بخوان، خواهی به قهرم گو بران / طوعاً و کرهاً بنده‌ام، ناچار فرمان
میبرم (۵۹۷)

نه فراموشیم از ذکر تو خاموش نشانند که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم (۵۹۰)
 کمال حسن رویت را صفت کردن نمیدانم / که حیران باز میمانم چه داند گفت حیرانی (۷۱۱)
 در این مواقع شاعر مضمون و معنایی را که در ذهن او رسوب یافته است، بار دیگر فرامیخواند و در ساختار تازه‌ای بازآفرینی میکند. به عنوان مثال این مضمون که «زهر از دست دوست بهتر از نوش و حلواست» بارها در اشعاری که «حلوا» در جایگاه قافیه قرار گرفته، تکرار شده است. در غزلیات سعدی هشتبار این واژه در جایگاه قافیه قرار گرفته که شش مورد آن همین مضمون به‌گونه‌ای بازآفرینی شده است؛ از جمله:

به دوستی که اگر زهر باشد از دستت، چنان به ذوق ارادت خورم که حلوا را
 (۳۹۷)

از روی شما صبر نه صبر است که زهر است وز دست شما زهر نه زهر است که حلواست
 (۴۲۰)

تو را که گفت که حلوا دهم به دست رقیب؟ به دست خویشتم زهر ده که حلوایی است
 (۴۵۷)

تو خواهی آستین افشان و خواهی روی درهم کش مگس جایی نخواهد رفتن از دکان حلوایی
 (۶۵۱)

گاهی نیز تکرار قافیه موجب تکرار کامل واژه‌ها و محتوای مصرع میشود. در دو غزل که به یک وزن و قافیه سروده شده‌اند، برخی مصراعها تکرار کامل شده‌اند. در غزل نخست آمده است:

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم تا برفستی ز برم، صورت بیجان بودم
 سعدی از جور فراق همه روز این میگفت عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم
 (۵۹۰)

در غزل دوم آمده است:

عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم شاکر نعمت و پرورده احسان بودم
 خرم آن روز که بازایی و سعدی گوید آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم
 (۵۹۱ - ۵۹۰)

در دو غزل دیگر که به یک وزن و قافیه و یک حال و هواست، باز شاهد تکرار هستیم:
 تا دل از آن تو شد، دیده فرو دوختم هر چه پسند شماس، بر همه عالم حرام
 (۵۸۱)

ما به تو پرداختیم، خانه و هرچ اندر اوست هر چه پسند شماس، بر همه عالم حرام
 (همانجا)

۵ - ۵ - نظام اندیشگانی و عقیده‌ای

اندیشه شاعر بیان عقیده، نظر و جهانبینی او در مورد یک موضوع است. ژرژ پوله (ت. ۱۹۰۲، م. ۱۹۹۱ میلادی)، منتقد بلژیکی معتقد است: «هر نویسنده خود دارای اصل «میان‌دیشم» است؛ تفکری که وجود او را به عنوان نویسنده ثابت میکند و همین نقطه آغاز را باید یافت. پس هر تحقیق، جستجوی یک راز و یک منشأ و یک لحظه نخستین است که پیش از «لحظه دوم» الهام گفتاری واقع میشود.» (نقد ادبی در قرن بیستم، تادیه، ص ۱۰۴) بر اساس این نظر نوعی دیدگاه اندیشگانی در وجود هر هنرمندی وجود دارد که اصل و اساس هنر او را شکل داده و گفتار او را سامان میدهد. نظام اندیشگانی و ژرف‌نگری شاعر موجب میشود اندیشه‌ای خاص در شعر شاعر تکرار شود؛ چراکه شاعر گاه با نگرستن به پدیده‌های مختلف، باز اندیشه‌ای واحد را از آنها استخراج میکند. برخی معتقدند: «اندیشمند آگاه تابع نظام فلسفی، ژرف‌نگر و متأمل باشد، به عمق مسائلی که آموخته، پی ببرد و خود اهل نظر گردد... جمله اندیشمندان، با نظامی فلسفی، یا نظام‌هایی فلسفی آشنا میشوند؛ اما در میان آنها شمار معدود اهل نظر میگردند و اهل ابتکار.» (مقدمه حکایت شعر، دادبه، صص ۲۹-۳۰) و قطعاً در این میان شاعران نیز اهل اندیشه و آگاهی‌اند و از زمره آن دسته از اندیشمندی هستند که بر نظام‌های اندیشه‌ای واقفند و برخی از آنها نیز در همان شمار معدود و از اهالی نظر و اندیشه‌اند. پس در میان سخنانی که میگویند، تکرار آن اندیشه و اعتقاد و یادکرد مکرر آن باور بروز خواهد کرد.

برخی محققان به تناقض در برخی اندیشه‌های سعدی در گلستان اشاره داشته‌اند. (ر.ک. قلمرو سعدی، دشتی، صص ۲۴۰ - ۲۳۴) این تناقضات گاهی در غزلیات سعدی نیز مشاهده میشود. از جمله آنکه در چند غزل معتقد است وصال تلخی هجران را از بین میبرد؛ اما باز در غزلیاتی دیگر معتقد است وصال نیز نمیتواند تلخی هجران را مرهم بگذارد:

ز من حکایت هجران میرس در شب وصل عتاب کیست که در خلوت رضا گنجد

(۴۷۹)

چه حکایت از فراق که نداشتیم؛ ولیکن تو چو روی باز کردی، در ماجرا بیستی

(۶۶۴)

لیک-ن آگ-ر دور وصال-ی ب-بود، صلح فرام-وش کند-د ما-جرا

(۳۹۶)

متفاوت با این عقاید در غزل‌های دیگر میگوید:

سعدی ز فراق تو نه آن رنج کشیده است کز شادی وصل تو فرامش کند آن را

(۴۰۶)

ور نیـز جراحـت به دوا بـاز هم آید، از جای جراحی نتوان برد نشان را
(همانجا)

آزده‌ام از فراق چونانک دل باز نمیده‌د وصالم
وز غایت تشنگی که بردم، در حلق نمیرود زلالم
(۶۰۴)

۵-۵-۱- جبرگرایی

صرف نظر از این موارد اندک، نظام اندیشگانی سعدی در بسیاری از اشعار موجب تکرار اندیشه‌های یکسان شده است. بعضی اندیشه‌ها انسانی، اخلاقی و عمومی هستند و به شخص یا دوره‌ای خاص اختصاص ندارند و در کلام سعدی نیز چون بسیاری دیگر از شعرا جلوه کرده‌اند. باید توجه داشت اندیشه در بطن شعر و زیرساخت آن قرار دارد؛ هر چند که ظاهر کلام متفاوت باشد، اما باز ممکن است اندیشه‌ای واحد را پرورانده باشد. اعتقاد به مکتب اشعری و جبرگرایی سعدی یکی از اندیشه‌هایی است که با جهان‌بینی شاعر گره خورده و همین امر موجب شده بارها در برابر موانع و مشکلات پیش رو این اندیشه را برای تسلی دل خود بیان کند:

سعدی قلم به سختی رفته است و نیکبختی پس هر چه پیشت آید، گردن بنه قضا را
(۳۹۹)

سعدی چو گرفتار شدی، تن به قضا ده دریا در و مرجان بود و هول و مخافت
(۴۶۸)

گـویـنـد نـظـر چـرا نـبـسـتـی ای خواجه برو که جهد انسان تا مشغله و خطر نباشد؟
با تیر قضا سپر نباشد
(۴۹۷)

ظاهر آن است که با سابقه حکم ازل جهد سودی نکند تن به قضا دردام
(۵۸۶)

سعدی چو حریف ناگزیر است، تن در ده و چشم در قضا کن
(۶۳۶)

چشم اگر با دوست داری، گوش با دشمن مکن تیرباران قضا را جز رضا جوشن مکن
(همانجا)

۵-۵-۲- از مخلوق به خالق پی بردن

همچنین این اندیشه دینی و عرفانی که: «میتوان از مظاهر آفرینش به آفریننده پی برد.» و به قول نظامی: «بلی در طبع هر داندده‌ای هست / که با گردنده گرداننده‌ای

هست» (بخش ۳، در توفیق شناخت) چنان با عقاید و باورهای سعدی آمیخته است که حتی در غزلیات او و در توصیفات عاشقانه او هنگام مشاهده معشوق نیز دیده میشود: تو به سیمای شخص مینگری ما در آثار صنع حیرانیم (۶۲۱)

باور مکن که صورت او عقل من ببرد
عقل من آن ببرد که صورت نگار اوست
گر دیگران به منظر زیبای نظر کنند،
ما را نظر به قدرت پروردگار اوست
(۴۴۷)

من نه آن صورت پرستم کز تمنای تو مستم
هوش من دانی که برده است آن که صورت مینگارد
(۴۸۲)

از آب و گل چنین صورت که دیده است؟
تعالی خالق الانسان من طین
(۶۴۰)

۵ - ۶ - تکرار به دلیل پشتوانه مشترک از یک مأخذ و منبع

در هر دوره مضامین، اندیشه‌ها و سنتهای ادبی گذشته گنجینه‌هایی هستند که شاعران متأخر میتوانند با بهره‌گرفتن از آنها، شعر خویش را غنا بخشند. با تأمل در غزلیات سعدی میتوان متوجه شد بسیاری از تکرارهای او به دلیل استفاده و بهره‌گیری او از آیات قرآن، داستانها، ضرب‌المثلها و... است. در این باره گفته‌اند: «تلقی سعدی از سرگذشت پیشینیان و بخصوص قصص اسلامی، نه چیزی است در حد ناخودآگاه جمعی از آنگونه که یونگ معتقد است و نه در پایه صور مثالی و اسطوره‌های باستانی، که زبان حال کلیتی مبهم باشد به دور از تپشهای حیات انسان تاریخی؛ بلکه آنچه که سعدی از این قصه‌ها دریافته و در عاطفه شاعرانه خویش احساس کرده، مجموعه زنده‌ای است که وی به عنوان انسانی معتقد به جهان‌بینی اسلامی، هر کدام از آنها را گره‌گشای گوشه‌ای از زندگی عملی انسانها یافته و با این گمان، از پاره‌ای از این قصه‌ها در حوزههای مختلف شعری سود جسته است.» (جلوه‌های شاعرانه قصص اسلامی در شعر سعدی، یا حقی، ص ۳۰۳) در این موارد مأخذ اندیشه‌ای، عاطفی و... شاعر میتواند یک مثل مشهور یا یک آیه قرآن و یک حدیث مأثور باشد که به صورت تلمیح، اقتباس، تضمین و... چندین بار استفاده شده است. به عنوان مثال مضمون داستان حضرت خضر (ع) و آب حیات:

لبه‌های تو خضر اگر بدیدی،
گفتی لب چشمه حیات است (۴۲۵)
چون خضر دید آن لب جان‌بخش دلفریب،
گفتا که آب چشمه حیوان دهان تو است
(۴۲۷)

گر بر این چاه زنخدان تو ره بردی خضر،
بی‌نیاز آمدی از چشمه حیوان دیدن
(۶۳۶)

ندیدم آبی و خاکی بدین لطافت و پاکی / تو آب چشمه حیوان و خاک غالیه بویی
(۶۵۹)

آب حیات من است خاک سر کوی دوست / گر دو جهان خرمی است، ما و غم روی دوست
(۴۵۳)

شاعر بر پایه داستان خضر(ع) و آب حیات، دهان معشوق را به چشمه آب زندگانی مانند کرده است. به تعبیر دیگر داستان خضر(ع) را در کانون تصویر شعری خود قرار داده و بارها از آن استفاده کرده است. یا اشاره به داستان حضرت یوسف(ع) بارها باعث تکرار شده است: وفای یار به دنیا و دین مده سعدی / دریغ باشد یوسف به هر چه بفروشی
(۶۹۶)

ما یوسف خود نمی‌فروشیم / تو سیم سبیه خود نگه دار(۵۴۶)

از این دست هستند تلمیح به آیات قرآن، داستانهایی مانند لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و... که بارها در شعر سعدی باعث تکرار مضمون یا تصویرها شده‌اند.

۵ - ۷ - روحیه اجتماعی سعدی

بازتاب حوادث و واقعیتهای اجتماعی یک دوره نیز عاملی است که موجب تکرار سخن میشود و مسلماً در کلام سعدی هم که در میان مردم حضوری همیشگی داشته و با گروههای مختلف اجتماع در آمیزش بوده است، بازتابی از این حوادث و واقعیتهای را شاهد هستیم و مضمین آن تکرار خواهند شد؛ چراکه: «خصلت اجتماعی سعدی در آفرینش هنری او کارکردی روشن دارد و غزلهای او را از بیان یک احساس فردی بیرون برده و بدان رنگ اجتماعی زده است.» (دیگرگونه خوانی متون گذشته، حسن‌لی، ص ۱۳۷) به عنوان مثال سعدی مخالفت و اعتراض خود را نسبت به زاهدان ریایی که جزوی از واقعیت جامعه آن دوره بوده‌اند، ابراز داشته است:

محتسب در قفسای زاهدان است / غاف - مل از صوفی - ان شاه - دب - از
(۵۵۵)

به در نمی‌رود از خانگه یکی هشیار / که پیش شحنه بگوید که صوفیان مستند
(۵۱۳)

گر آن حلوا به دست صوفی افتد، / خداترسی نباشد روز غارت
(۴۱۵)

از سر صوفی سالوس دوتایی برکش / کاندرا این ره ادب آن است که یکتا آیند
(۵۲۵)

برخی معتقدند: «اگر ویژگیهای تولیدی جامعه‌ای که شکل‌دهنده طبقات آن جامعه از جمله هنر است، تغییری نکرده باشد، معمولاً مسائل فکری و اندیشه‌ها هیچ تفاوتی نمیکند یا تفاوت چشمگیری نخواهد داشت... در اینگونه موارد واقعیت‌های اجتماعی را میتوان مانند معنایی دانست که به بافت موقعیتی متن مدد میرساند. به عبارت دیگر معنای متن مورد نظر تا حدی با ارجاع به این واقعیت‌های اجتماعی حاصل میشود؛ بنابراین متونی که در یک دوره هستند، به نوعی ارتباط‌های محکمی با هم دارند و برخی مضامین آن متون در سایه فرهنگ آن زمان و مکان معنا مییابد.» (ارتباط برون‌متنی و درون‌متنی غزلیات سعدی و عماد فقیه کرمانی، خلیلی جهاتیغ و دهرامی، صص ۸۸ - ۸۷) در این خصوص باید به این نکته نیز توجه کرد که سعدی مضامین دوره خود را با خلاقیتها و هنرنامه‌هایی که نشان داده، از نظر ادبی هنرمندانه‌تر از شاعران دیگر ارائه کرده است. (ر.ک. همان: ۹۶ - ۹۰)

۶ - نتیجه

سعدی در غزلیات خود بسیاری از مضامین و اندیشه‌ها را بارها تکرار کرده است؛ به‌گونه‌ای که با خواندن ابیاتی از شعر او ذهن مخاطب به سمت ابیات دیگری رهنمون میشود. این تکرارها به دلایل مختلفی صورت گرفته‌اند. برخی از آنها برخاسته از خصایص و ویژگیهای سبکی شعر عراقی است که به اقتضای آن، شاعر برخی مضامین را مانند شاعران دیگر این سبک تکرار کرده است. روحیه اجتماعی سعدی نیز دلیل دیگری است که شاعر به نقد مسائل اجتماعی پردازد و بارها موضوعی را در شعر تکرار کند. دلیل دیگر نظام منسجم اندیشگانی و عقیده‌ای شاعر است که موجب شده بر پایه آن، شاعر در برابر تجربیات مختلف رویکرد واحدی که برگرفته از اندیشه‌ای خاص است، اتخاذ کند. برخی از تکرارهای شعر او نیز به دلیل قرارگیری شاعر در حالات عاطفی یکسان و تجربه حوادث مشابه است که موجب شده سخنانی مشابه بیان کند. در تکرار مضامین شعر او، قافیه و ردیف نیز نقش دارند؛ چرا که این دو عنصر موجب تداعی مضامینی یکسان که گاه از نظر لفظ نیز کاملاً یکسان است، در ذهن شاعر میشود. از دلایل دیگر تکرار مضمون در شعر او استفاده از پشتوانه‌ای یکسان برای بیان معانی یا آرایش کلام است. شبکه تناسبات نیز ذهن شاعر را به سمت مضامین مشابه سیر داده است؛ چراکه شاعر برای رعایت تناسب، ناگزیر است برخی واژگان را در بیت به‌کارگیرد و همین امر معنایی مشابه را در ذهن او ارائه داده است.

منابع و مأخذ

- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، تهران: سخن.

- «ارتباط برون‌متنی و درون‌متنی غزلیات سعدی و عمادفقیه کرمانی»، خلیلی جهانتیغ، مریم و مهدی دهرامی (۱۳۸۹)، مجله بوستان ادب، سال دوم، شماره چهارم، پیاپی ۶، صص ۹۷-۷۹.
- «بررسی تأثیر تکرار در فصاحت بوستان»، واعظ، بتول و رقیه کاردل ایلواری (۱۳۹۰)، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال دوم، پاییز و زمستان، شماره چهارم، صص ۱۵۶-۱۳۷.
- «بررسی تکرارهای زبانی و تکرار تصاویر هنری در غزلیات سعدی»، نسیم‌بهار، علی‌اصغر (۱۳۸۹)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- «تکرار در معانی عاطفی و زبان هنری غزلیات سعدی». بارانی، محمد و علی‌اصغر نسیم‌بهار (۱۳۹۱)، پژوهشنامه ادب غنایی، سال دهم، شماره هجدهم، صص ۵۰-۲۹.
- «جلوه‌های شاعرانه قصص اسلامی در شعر سعدی»، یاحقی، جعفر (۱۳۷۷)، ذکر جمیل سعدی، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو - ایران، ج ۳، چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ (به سعی سایه)، حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، تصحیح امیرھوشنگ ابتهاج، چاپ هفتم، تهران: کارنامه.
- دیگرگونه‌خوانی متون گذشته، حسن لی، کاووس (۱۳۸۸)، چاپ اول، تهران: نشر علمی.
- دیوان غزلیات، صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۸۷)، به اهتمام محمد قهرمان، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، چاپ نهم، تهران: فردوس.
- شاعر آینه‌ها، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، چاپ سوم، تهران: آگه.
- شعر و هنر، خانلری، پرویز (۱۳۴۶)، چاپ اول، بی‌جا: بی‌جا.
- صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، چاپ دوازدهم، تهران: آگه.
- قلمرو سعدی، دشتی، علی (۱۳۵۴)، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- قند مکرر (تکرار مضمون در آثار سعدی)، قیصری، ابراهیم (۱۳۷۷)، تهران: نشر روزنه.
- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- کلیات سعدی، سعدی، مشرف‌الدین (۱۳۷۳)، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- «مقایسه افکار متنّبی و سعدی»، انوار، امیرمحمود (۱۳۷۷)، ذکر جمیل سعدی، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو - ایران، ج ۳، چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مقدمه حکایت شعر، اسکلتن، رابین، دادبه، علی‌اصغر (۱۳۷۵)، ترجمه مهرانگیز اوحدی، چاپ اول، تهران: میترا.

- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳)، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- «میزان تأثر سعدی از المتنبی»، محقق، مهدی (۱۳۷۷)، ذکر جمیل سعدی، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو - ایران، ج ۳، چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نقد ادبی در قرن بیستم، تادیه، ژان ایو (۱۳۹۰)، ترجمه مهشید نونهالی، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- «نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی شعر عروضی فارسی»، غلامحسین زاده، غلامحسین و حامد نوروزی (۱۳۸۹)، نشریه ادب و زبان دانشگاه شهیدباهنر کرمان، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴)، صص ۴۵ - ۳۰.
- هزاره دوم آهوی کوهی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، چاپ اول، تهران: سخن.